



دکتر سیدعلی اکبر حسینی

### پیشگفتار

نیای بزرگش مولی الموحیدین امام علی علیه السلام «یار ستم‌دیدگان و دشمن ستمگران» بود - کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً - و به تعبیر بلند غزلسرای نامی فارس طایری قدسی بود که از دام برخاست و لذا توانست آن همه اثر از خود بر جای گذارد.

مژده وصل تو کوکز سر جان برخیزم  
طایر قدسم و از دام جهان برخیزم  
به ولای تو که گر بنده خویشم خوانی  
از سر خواجگی کون و مکان برخیزم  
یارب از ابر محبت برسان بارانی  
بیشتر زآن که چو گردی میان برخیزم

سپاس خداوندی را سزااست که مرتبه عالمان علم و معلمان پیامبرگونه را رفیع داشت و مرکبی را که با آن می‌نویسند بر خون شهیدان بر تری داد و درود و صلوات و سلام خداوند بر پیامبر خاتم حضرت محمد(ص) و دودمان پاک او، که تفسیر زلال جاری محبت، در کویر عطشناک انسانیت‌اند.

در سال بزرگداشت انسانی بزرگ<sup>۱</sup> به سر می‌بریم که همتی به بلندای آفتاب، ذوقی به لطافت گل یاس، سینه‌ای به وسعت دریا، نگاهی به ترونم نسیم صبح و اراده‌ای به صلابت کوه‌های سر به فلک کشیده داشت. او، به تعبیر

# جلو‌های فرهنگ اسلامی

## در شعر و شاعری<sup>۲</sup>

بر سر تربت من بی می و مطرب منشین  
تا بویوت ز لحد رقص کنان بر خیزم<sup>۳</sup>  
گر چه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم گیر  
تا سحرگه ز کنار تو جوان بر خیزم  
او در آغوش رحمت الهی جای گرفت و فکر همیشه  
جوان او تا ابدیت تاریخ جاری و باقی خواهد ماند. درود و  
رضوان خداوند بر او باد!

### خلاصه

در این مقاله، پس از این پیشگفتار، به مناسبت سال  
بزرگداشت حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه،  
ابتدا از دیدگاه قرآن کریم و عترت درباره شعر و شاعری  
سخن به میان آمده است. آنگاه به تأثیر شگرف فرهنگ  
اسلامی بر شعر فارسی پرداخته‌ایم و ضمن اشاره به اصل  
عدالت خواهی و بیان درد و غم محرومان و درماندگان از  
جانب شاعران مسلمان به ذکر چند شاهد می‌پردازیم.  
سپس با نقل یک واقعه از زندگی سراسر نور و روشنائی  
پیامبر به «زیارتگه» تلافی قرآن و شعر متعهد می‌شاییم و  
بالاخره با یک تکمله، که به ارائه نمونه‌هایی از نظم و نثر آن  
عزیز سفر کرده اختصاص یافته به «پایان این دفتر»  
می‌رسیم.

### ۱. مقدمه

ن و القلم و مایسترون. پیامبر عظیم الشان اسلام به  
مکتب نرفت و خط هم ننوشت. اما در این که قلم را به  
دست دیگران بدهد و خود عهددار «و ما یسطرون» شود  
بسیار سریع بود. همچنین آن حضرت نه شعر سرود و نه  
به شاعری پرداخت ولیکن در این که صاحبان قریحه را به  
سرودن شعر تشویق کند و از آنان بخواهد تا جانمایه  
اشعار خود را در خدمت به اسلام و بشریت قرار دهند باز  
هم بسیار سریع بود.

پس از هجرت پیامبر به شهر یثرب، که بعداً مدینه  
النبی نام گرفت، یک مرکز عمومی به نام مسجد تأسیس  
شد که در آن نه تنها مسایل عبادی، تربیتی، قضائی،  
اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیگر مسایل اجتماعی مورد  
بحث، بررسی و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت بلکه مکانی  
برای تشکیل محافل ادبی نیز بود. در این محافل شاعران  
سروده‌های خود را که از لحاظ دینی و اخلاقی و مسایل  
انسانی در اوج بودند قرائت می‌کردند و مورد تحسین و  
تکریم صاحب شریعت قرار می‌گرفتند. مثلاً کعب بن  
زُهیر، پس از خواندن قصیده معروف «بانت سعاد»، از  
دست مبارک پیامبر (ص) جایزه دریافت کرد و حسان بن  
ثابت، با سرودن شعری در دفاع از حریم اسلام، مشمول  
عنايات خاص آن حضرت شد.

شاید ذکر این نکته خالی از فایده نباشد که هرچند  
حوزه جغرافیایی بعثت نبوی تهی از تجربه شعر و  
شاعری نبود ولیکن باید توجه داشت که آن تجربه اگر  
ارزش و اهمیتی داشت بیشتر از لحاظ لفظ و صوت بود تا  
معنا و پیام، و به قول یکی از نویسندگان؛

... شعر عرب جاهلی غالباً بر افقهای محدود  
قومی و طایفه‌ای دور می‌زده و هرگز به صورت  
یک منظومه عقیدتی، فلسفی، و حتی ملی رخ  
نموده است... در یک کلام شعر عرب جاهلی، که  
تا اندازه‌ای نماینده طرز تفکر و یا جهان بینی  
اوست، از عشق، از شراب، از شکار، از جنگ، از  
هجوم و ذم اشخاص و قبایل، از غزلهای هیچان  
بر انگیز دوران جوانی، از مذمت زنان و نظایر آنها  
آکنده است و حال آنکه در آن، از افکار و  
اندیشه‌های نشأت گرفته از دین و اصول انسانی  
کمترین نشانی به چشم نمی‌خورد.<sup>۴</sup>

از دیدگاه امام علی علیه السلام حضور شرایط فوق  
زمینه‌ساز رستاخیز عظیم اسلامی، به پیامبری حضرت

محمد(ص) گردید<sup>۵</sup> تا در سایه تعلیمات حیات بخش قرآن کریم جامعه بشری به سوی فلاح و رستگاری گام بردارد و به گوهر الهی و معنوی خود دست یازد.

در این مقاله ابتدا از دیدگاه قرآن کریم، به عنوان «کتاب» و دودمان پاک پیامبر گرامی به عنوان «عترت»<sup>۶</sup>، شعر و شاعری را مورد فحص و بررسی قرار خواهیم داد. آنگاه به یک کاوش مختصر، در تأثیر شگرف فرهنگ اسلامی بر شعر فارسی، خواهیم پرداخت. پس از آن، ضمن اشاره به اصل عدالت‌خواهی از جانب شاعران مسلمان در قالب ظلم ستیزی از یکسو و غمخواری محرومان و درماندگان، از سوی دیگر، به ذکر چند شاهد می‌پردازیم. سپس با نقل یک واقعه از زندگی پربرکت پیامبر عظیم‌الشان اسلام به تماشاگه تلاقی قرآن و شعر متعهد خواهیم رفت و بالاخره با یک تکمله بر این نوشته مهر ختام خواهیم زد.

## ۲. شعر و شاعری از دیدگاه قرآن کریم

اصولاً نگاه قرآن کریم به شعر و شاعری مشابه و همانند با نگاه آن به علم و عالم است که هیچ یک از آنها فی‌نفسه مطلوب نیستند بلکه مشروط به شرایط زیر هستند:

واژه شعر و مشتقات آن در موارد چندی از کلام الله مجید بکار برده شده و یکی از سوره‌های این کتاب مقدس شعراء نام دارد. سوره مزبور از سوره‌های مکی است و همانند دیگر سوره‌هایی که در مکه نازل شد، بیشتر بر اصول اعتقادی تأکید دارد.<sup>۷</sup> در چند آیه آخر این سوره شاعران به «پیشوایی گمراهان، نداشتن اهداف متعالی و عجز بدون اعتنا» متهم شده‌اند و بلافاصله با یک استثناء صف این گروه از شاعران، از آنان که هدفهای الهی و انسانی دارند جدا می‌شود. شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر قیم روح الجنان و روح الجنان در این باره چنین می‌گوید:

...ابوالحسن البراد گفت چون این آیه فرود آمد عبدالله رواجه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت پیش رسول آمدند گریان، گفتند یا رسول الله خدای تعالی در حق شاعران این گفت و ما شاعریم. رسول علیه السلام گفت آیات تمام بر خوانید: **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...** ایشان دل خوش شدند و رسول علیه السلام حسان بن ثابت را گفت چون روز غدیر آید آن بیتها بخوانند: **يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ بِحَمِّ**

واسمع بالرسول مناديا «لازلت مويدا» بروح القدس مانصرتنا بلسانك. ابوهريره گفت يك روز حسان در مسجد رسول عليه السلام شعر مي‌خواند، عمر خطاب بگذشت و به خشم در او نگريست. حسان گفت چه مي‌نگري من اينجا شعر خواندم كه بهتر از تو حاضر بود يعني رسول عليه السلام ... و در خبر است كه چون دعبل علي خزاعي اين قصيده را بر رضاع<sup>۸</sup> خواند كه در مدح او گفته است: **مدارس آيات خلت من تلاوة و منزل و حى مقفر العرصات.** چون به ذكر صاحب الزمان رسيد آنجا گفت: **خروج الامام لامحالة خارج يقوم على اسم الله و البركات.** گفت **نفت بهاروح القدس على لسانك<sup>۹</sup>.** و اما آياتي كه در پايان سوره شعراء آمده‌اند چنين‌اند:

والشعراء يتبعهم الغاوون الم تر انهم في كل واد يهيمون و انهم يقولون مالا يفعلون الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون. اميد مجدد، كه كم و بيش مي‌توان او را فردوسی دیگری از خطه خراسان دانست، در ترجمه منظوم قرآن مجید آیات را بدین صورت معنی می‌کند:

فقط مردم گمراه منزوی  
نمایند از شاعران پیروی  
نبینی تو آیا که خود تشنه‌اند  
به وادی حیرت چه سرگشته‌اند  
چه بسیار گویند حرف و مثل  
که هرگز نسازند بر آن عمل  
مگر شاعرانی که بر کردگار  
بگردیده مؤمن، شده نیک کار  
خدا را نمایند بسیار یاد  
بگویند ذکر خدا را زیاد  
بر آنان چو ظلمی بیاید به پیش  
بجستند یاری از اشعار خویش  
ستم پیشگان خود بدانند زود  
کدامین مکان است جای خلود<sup>۹</sup>

و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يتقلبون  
و اما واژه علم و مشتقات آن، طبق گزارش استاد محمد فواد عبدالباقي، در اثر نفيس المعجم المفهرس لالفاظ

القرآن الکریم<sup>۱</sup>، در بیش از ۸۵۰ مورد از آیات قرآن کریم بکار برده شده است. هر چند کاربرد و یا «پراکندگی» وسیع این واژگان در کلام الهی به نوبه خود نشان از اهمیت و ارزش علم و عالم در پیشگاه خداوند بزرگ دارد ولیکن باید توجه کرد که مقوله علم و عالم، همانند شعر و شاعری، نیز ارزش مطلق ندارد بلکه مشروط به شرایط خود است. قرآن کریم، در آیه‌های دوم و سوم از سوره مبارکه صَف، می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون. کبر مقتاً عندالله ان تقولوا مالا تفعلون: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گوئید که به آن عمل

### واژه علم و مشتقات آن، طبق گزارش

استاد محمد فواد عبدالباقی، در اثر نفیس

المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم،

در بیش از ۸۵۰ مورد از آیات قرآن کریم

بکار برده شده است

نمی‌کنید؟ (زیرا) آن گفته‌ای که همراه با کردار نباشد موجب خشم خداوند است. باید توجه کرد که آیه‌های مزبور عمومیت دارند و عالم و غیرعالم را یکسان دربر می‌گیرند ولیکن از آنجا که این مسئله در مورد عالمان و اندیشمندان از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است لذا در قرآن کریم به مواردی برمی‌خوریم که عالمان بی‌عمل مورد ملامت و سرزنش قرار می‌گیرند که آیه شماره ۵ از سوره جمعه و آیه‌های ۱۷۵ تا ۱۷۸ از سوره اعراف از آن جمله‌اند.

در آیه شماره پنج سوره جمعه، پس از تشبیه عالمان روی گردان از حق به «چهارپائی بر او کتابی چند»، در ادامه آن آمده است که این گروه با انکار آیات الهی به قافله ستمگران می‌پیوندند و قابلیت هدایت الهی را از دست می‌دهند و اما چهار آیه مبارکه سوره اعراف، طبق رأی بسیاری از مفسران، مربوط به سرنوشت شوم بلعم باعورا، دانشمند و عالم معاصر حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام، است که در قسمتی از آیه ۱۷۶ بدین صورت معرفی می‌شود: فمثلث کمثل الکلب ان تحمل علیه «یلهث او تترکه یلهث». و به تعبیر نویسندگان برگزیده تفسیر نمونه:

... او بر اثر شدت هوی پرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان‌ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیاپرستی می‌رود، همچون یک «سگ هار» که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود<sup>۱۱</sup>.

دو آیه دیگر این سوره متضمن دو نتیجه‌گیری کلی توأم با هشدارند. نتیجه‌گیری اول آن است که سرگذشت شوم بلعم باعورا و نظایر او می‌تواند درس عبرتی برای همگان، و بیش از همه عالمان و اندیشمندان، باشد. نتیجه‌گیری دوم آن است که رهایی از این گونه لغزشها و دامهای شیطانی تنها در سایه توفیق و هدایت الهی امکان‌پذیر خواهد بود. همچنین به عیان می‌توان به نتیجه‌گیری سوم نیز دست بازید و آن استفاده از دو معیار دفاع از حق، از یک سو و ستیز با باطل، از سوی دیگر، در ارزیابی هر یک از دو گروه شاعران و عالمان است.

### ۳. دودمان پاک پیامبر(ع) و شعر و شاعری

انشاء گفتارهای نظم‌گونه و سرودن شعر در بین خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین نیز وجود داشته که برای نمونه به برخی از اشعار منسوب به آن ذوات مقدس اشاره می‌شود و از قبل توجه خوانندگان محترم را به سخنی بلند از صاحب شریعت جلب می‌کنم که می‌فرمود: به فرزندان خود شعر بیاموزید زیرا شعر فکر آنان را باز و روح شجاعت و دلیری را در آنان می‌دمد: مولی الموحدین امام علی (ع) درباره مقام انسان می‌فرماید:

داوئک فیک و ما تشعر

و دائک منک و ما تنظر

اتحسب انک جرم صغیر

و فیک انطوی العالم الاکبر<sup>۱۲</sup>

در شبی که مأموران دولتی، امام هادی علیه‌السلام را به مجلس متوکل بردند حاکم جبار از آن حضرت خواست برای او شعر بخواند. امام با بیان: «انی للیل الروایة بالشعر» امتناع فرمود ولیکن متوکل بر اصرار خود افزود تا آن که امام شعری را در شش بند با مطلع زیر انشاد فرمود:

با تواعلی قلل الاجبال تحر سهم

غلب الرجل فلم تفهم القلل...

این شعر از گذران بودن حیات چند روزه دنیا، یادآوری مرگ و تنهایی و تاریکی قبر و از دست رفتن همه مناصب و مقامات ظاهری، که صاحبان قدرت سخت به

آنها دل می‌بندند، سخن به میان می‌آورد و در چنان حدی از تأثیر بود که، به روایت کراجی در کنزالفوائد، عیش متوکل و اطرافیان او منغص شد و حتی آنان را به گریه انداخت<sup>۱۳</sup>

به وجود ذی جود کوثر نبوی، صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها، نیز اشعار فراوانی نسبت داده شده است که این دو بیت از آن جمله‌اند:

ماذا علی من شم تربة احمد  
الا یسم مدی الزمان غوالیا  
صبت علی مصائب لو انها  
صبت علی الایام صرن لیالیا<sup>۱۴</sup>

به سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام نیز اشعاری نسبت داده شده که شعر زیر از آن جمله است:

انا بن علی الطهر من آل هاشم  
کفانی بهذا مفخراً حین افخر  
و جدی رسول الله اکرم من مشی  
و نحن سراج الله فی الخلق یزهر

و شیعتنا فی الناس اکرم شیعة  
و میغضنا یوم القیامة یخسر<sup>۱۵</sup>

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) بر آن است که شعر مذکور در حالی که امام علیه السلام «دست از زندگانی دنیا شسته و یکباره دل به شهادت و لقای خدا بسته» خوانده می‌شود و نگارنده بر آن است که این موقعیت بسیار حساس می‌تواند مصداقی روشن و واقعی باشد از آنچه که یکی از شاعران متعهد در توصیف آن حضرت گفته است که:

لم یقطع قط من ارسال موعظة  
حتى اذا رآه فوق السنان اتی

یعنی او هرگز از موعظه و اندرز دست برنداشت و تا آن لحظه که سر مبارک او آذین نیزه‌ها گردید به آن مشغول بود<sup>۱۶</sup>.

شاید بی‌مناسبت نباشد برای سخن گفتن از شعر عربی از شاعرانی چون اخطل، ابوالعباس اعمی، احوص، عدی بن رفاع، یزید بن مفرغ و حتی فرزدق نام ببریم و اشاره کنیم که اینان، با به کار گرفتن هنر خویش، باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دادند و هر آنچه را که در معدوحان نبود به آنان منسوب می‌کردند و از همه ردائلی که در آنها بود منزّه می‌داشتند! مثلاً ابوالعباس، شاعر ایرانی نژاد، خطاب به ابوطیفیل، که او نیز سراینده‌ای شیعی بود، دوستان و عاشقان مولای متقیان امام علی علیه‌السلام

را همانند یهودیان گمراه می‌داند و می‌گوید:

لعمرک انی و اباطفیل  
لمختلفان و الله الشهید  
لقد ضلوا یحبّ ابی تراب  
کما ضلّت عن الحق الیهودا!!

واخطل، حجاج خون آشام و متنفر از مدینه، پیامبر را، به صورت امام و رهبری که «بهترین مخلوقات و بخشنده گناهان» است توصیف می‌نماید و می‌گوید:

احیا الاله لنا الامام فانه  
خیر البریه للذنوب غفور!!

و این در حالی است که عامربن شراحیل شعبی، فرزانه معروف عرب، دربار همدین حجاج گفته است: «اگر ملل و اقوام دنیا پلیدترین و نابکارترین عناصر را به میدان مسابقه بیاورند و ما در برابر، حجاج بن یوسف ثقفی را عرضه کنیم اطمینان می‌دهم که برنده این مسابقه خواهیم بود»<sup>۱۷</sup>

در مقابل به شاعرانی چون کمیت بن زید، ابوهریره عجللی، ابن جهم، ابن رومی، ابوفراس حمدانی، ابن سکیت، دعبل خزاعی و نظایر آن، برمی‌خوریم که با دفاع از حق و حقیقت توانستند با ثبت نام خود بر «جریده عالم» به «جاودانگی» برسند و به خلق حماسه‌هایی کم‌نظیر، اگر نه بی‌نظیر توفیق یابند<sup>۱۸</sup>. اینان در خلق این حماسه‌ها از جان خود مایه گذاشتند و در این میان ابن سکیت و دعبل سرنوشتی یکسان داشتند. زبان ابن سکیت، به دستور متوکل، از پشت سرش بیرون آورده شد، که در دم جان به جان آفرین تسلیم کرد و دعبل که پیوسته می‌گفت: پنجاه سال است دار خود را بر دوش حمل می‌کنم و هنوز کسی را نیافته‌ام که مرا بردار کند<sup>۱۹</sup> بر اثر زخم عصای مسموم مزدوری از دستگاه خلافت بنی عباس شربت شهادت نوشید و به لقاء الله پیوست<sup>۲۰</sup>.

شاید بی‌مناسبت نباشد برای سخن گفتن از شعر عربی از شاعرانی چون اخطل، ابوالعباس اعمی، احوص، عدی بن رفاع، یزید بن مفرغ و حتی فرزدق نام ببریم و اشاره کنیم که اینان، با به کار گرفتن هنر خویش، باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دادند

دعبل این افتخار را داشت که قصیده معروف خود را با مطلع: مدارس آیات خلت من تلاوة در محضر مبارک حضرت علی بن موسی الرضا (ع) قرائت نماید و شاهد گریه آن حضرت و اهل بیت باشد. و چون به این بیت رسید که:

و قبر ببغداد لنفس زکیة

تضمّنها الرحمن فی الغرفات

امام فرمود: دعبل، با الحاق این دو بیت قصیده‌ات را به

پایان ببر:

و قبر بطوس یا لها من مصیبة

الحت علی الاحشاء بالزفرات

الی الحشر حتی یبعث الله قائماً

یفرّج عنا الهمّ و الکربات

و بدین سان امام در زبان شعر از آینده بسیار نزدیکی خبر داد که آن فاجعه عظیم، یعنی شهادت آن حضرت، به وقوع خواهد پیوست و با امیدواری به ظهور دادگستر عالم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، زبانه‌های غم و اندوه او و خاندان عصمت و طهارت فروکش خواهد کرد.<sup>۲۱</sup>

#### ۴. تأثیر فرهنگ اسلامی بر شعر فارسی

بر طبق نظر بسیاری از مورخان، نخستین سروده به زبان دری شعری است که محمدبن و صیف سگزی، در مدح و تمجید از یعقوب لیث صفاری، انشاء نمود و در هر دو مصراع آن، از دو آیه شریفه قرآن بهره گرفته است. او خطاب به ممدوح خود می‌گوید:

لمن الملک بخواندی تو امیرا به یقین

با قلیل الفته کت داد در این لشکر کام<sup>۲۲</sup>

«لمن الملک»، در مصراع اول عیناً از آیه ۱۶ سوره مؤمن اقتباس شده است.<sup>۲۳</sup> و ترکیب «قلیل الفته»، در مصراع دوم، به آیه ۲۵۱ از سوره بقره<sup>۲۴</sup> اشاره دارد. این اثربخشی در طول قرون و اعصار تا زمان حال وجود داشته و در این فاصله، به قول استاد دکتر سید جعفر شهیدی، شاعری را نمی‌بینیم که شعری گفته، مدحی سروده، حماسه‌ای پرداخته و یا مرثیه‌ای سر داده باشد و متأثر از قرآن نباشد. طرفه آن که این سخن، شامل شاعران معمولی است و گرنه آنان که در مقوله عرفان و یا سراینده منظومه‌های اخلاقی و تربیتی‌اند، نه تنها متأثر از قرآن که مترجمان آنند. و شاعران بلند مرتبه‌ای همچون سنائی، عطار، مولوی، سعدی و حافظ هر چه دارند از دولت قرآن دارند.<sup>۲۵</sup>

سالها پیروی مذهب رندان کردم  
تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم  
من به سر منزل عنقانه به خود بردم راه  
قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم  
از خلاف آمد عادت بطلب کام که من  
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم  
صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ  
هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم  
گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب<sup>۲۶</sup>  
سالها بندگی صاحب دیوان کردم

بدین نکته نیز اشاره کنیم که شعر و ادب فارسی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران خود داستان دیگری دارد و شرح و تفسیر «رشدک ملکی» آن در حدّ همچو منی نیست و به جدّ می‌گوییم که:

یک زبان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم شرح آن رشدک ملک!

#### ۵. در حسرت عدالت و نفی ستمگری

در آیه ۲۵ از سوره مبارکه حدید، که یکی از پر محتوایترین آیات قرآن است<sup>۲۷</sup>، از بسط قسط و عدالت در جوامع بشری، از یک سو، و حمایت از مظلومان و محرومان از سوی دیگر، به عنوان هدف اصلی بعثت پیامبران الهی یاد شده است: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب ان الله قوی عزیز. از آنجا که گسترش عدالت و داد در جوامع بشری همواره با منافع ستمگران و متجاوزان به حقوق مردم (ناس) در تضاد بوده و خواهد بود، لذا قرآن کریم به از میان برداشتن این مانع فرمان می‌دهد و به صورت نهایی حتی استفاده از «آهن» را، که تعبیری روشن از «قوه قهریه» است، نیز مجاز می‌داند.

این خط فکری را در آثار گرانبهای ادب فارسی از شهید بلخی، به عنوان پیشگام و آغازگر، تا فردوسی و ناصر خسرو و مولانا و سعدی و حافظ، به عنوان متقدمان و نسیم شمال و عارف و عشقی و فرخی یزدی و ملک الشعراء بهار، و در آخرین حلقه این زنجیره، شادروان پروین اعتصامی به خوبی می‌توان دنبال کرد و به تعبیر استاد محمد علی اسلامی ندوشن، بارزترین نوانی که می‌توان از آنها شنید حسرت عدالت است.<sup>۲۸</sup>

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست  
 پرسید از آن میانه یکی کودک یتیم  
 کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست  
 آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست  
 پیداست آن قدر که متاعی گرانبهاست  
 نزدیک رفت پیرزنی کوژپشت و گفت  
 این اشک دیده من و خون دل شماست  
 ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است  
 این گرگ سالهاست که با گله آشناست  
 آن پارسا که ده خرد و ملک رهن است  
 آن پادشا که ملک رعیت خورد گداست  
 بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن  
 تا بنگری که روشنی دیده از کجاست

پروین به کج روان سخن از راستی چه سود  
 کو آنچنان کسی که نرنجد ز حرف راست<sup>۲۹</sup>

در حال حاضر و در فضای نگران کننده‌ای که در آن  
 بسر می‌بریم جامعه ما نه تنها در حسرت عدالت که در  
 حسرت وحدت، وفاق و همدلی نیز هست. قرآن کریم از  
 این حالت به توسل یا اعتصام به رشته دین، تعبیر فرموده و  
 راه نجات و سربلندی مسلمانان را در گرو آن دانسته است:  
 واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمة الله  
 علیکم اذ کتبت اعداء فالء بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته  
 اخوانا وکتبت علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک  
 بین الله لکم آیات لعلکم تهتدون<sup>۳۰</sup>. با حدس صائب بر آنم  
 که قصیده «توانا و ناتوان» شاعره متعهد عصر ما نیز با  
 عنایت به این آیه شریفه سروده شده و بدین سان می‌توان  
 از آن به عنوان شاهدی دیگر از جلوه و یا نفوذ فرهنگ  
 اسلامی بر شعر و شاعری این سرزمین یاد نمود:

در دست بانوئی به نخی گفت سوزنی  
 کای هرزه گرد بی سر و بی پا چه می‌کنی

ما می‌رویم تا بدوزیم پاره‌ای

هر جا که می‌رسیم تو با ما چه می‌کنی  
 خندید نخ که ما همه جا با تو هم‌ریم  
 بنگر به روز تجربه تنها چه می‌کنی  
 هر پارگی به همت من می‌شود درست  
 پنهان چنین حکایت پیدا چه می‌کنی  
 در راه خویشتن اثر پای ما بین  
 ما را ز خط خویش مجزا چه می‌کنی  
 تو پای بند ظاهر کار خودی و بس  
 پرسندت اگر ز مقصد و معنی چه می‌کنی  
 گر یک‌شبی ز چشم تو خود را نمانم

چون روز روشن است که فردا چه می‌کنی  
 جایی که هست سوزن و آماده نیست نخ  
 با این گزاف و لاف در آنجا چه می‌کنی  
 خودبین چنان شدی که ندیدی مرا بچشم  
 پیش هزار دیده بینا چه می‌کنی  
 پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان  
 بی اتحاد من تو توانا چه می‌کنی<sup>۳۱</sup>

### ۶. بر بالین آخرین فرستاده پروردگار

پیامبر رحمت در آستانه پیوستن به ملاء اعلی بود که  
 چشم گشود و کسانی را که بر اطراف بستر او حلقه زده  
 بودند از نظر گذراند و چون چهره نگران فاطمه دختر  
 گرامیش را دید درنگ کرد و به شعری که آن بانوی گرامی  
 زمزمه می‌نمود گوش فرا داد:

و ابيض يستقی الغمام بوجهه  
 شمال الیتامی عصمة للالرامل

در حالی که همان نگاه عطف‌آمیز ادامه داشت  
 فرمود: دخترم این شعری است که عمویت ابوطالب  
 درباره من گفته و مرا به صفات و خصالت نیکو ستوده است.  
 اما تو قرآن بخوان و آن هم این آیه از قرآن: و ما محمد  
 الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم  
 علی اعقابکم و من یقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئاً و  
 سیجزی الله الشاکرین<sup>۳۲</sup>.

زمان و انتخاب آیه به عیان نشان دهنده نگرانی آن  
 حضرت از سرنوشت رسالت الهی خویش است و  
 حوادث بعدی نشان داد که این نگرانی دور از واقعیت  
 نبود، زیرا با پیوستن او به ملاء اعلی، انحرافها و رجعتها  
 تحقق یافت و هر چند که آهنگ آن در آغاز کند بود اما به  
 تدریج سرعت گرفت و به گفته یکی از نویسندگان:

از حادثه وفات پیامبر هنوز مدت زمانی نگذشته

بود که ایثار و مهر جای خود را به مال اندوزی و  
 تکاثر داد، عشق به جهاد و شهادت در دلها  
 خاموش شد، کینه‌های پیشین احیا گردید، ظلم و  
 تبعیض به جای عدل و مساوات نشست، به حریم  
 قوانین مدنی و جزائی تجاوز آشکار شد، اختناق  
 و جو وحشت و ترور بر جامعه سایه افکند، و  
 شیوه حکومت و کشورداری و مدیریت جامعه  
 اسلامی بر مدارای غیر از مدار اسلام گشت.  
 و دریک کلام، اسلام، به فرموده حضرت علی  
 علیه السلام به صورت «پوستینی وارونه و یا  
 ظرفی واژگون» درآمد و بدانجا رسید که معاویه،

## در مورد کار مایه ادبی اندیشه‌های تربیتی حضرت امام (ره) لازم است یادآوری شود که معظم‌له نه تنها با گنجینه غنی و گرانبهای ادب فارسی و عربی آشنا بود، بلکه بر آن تسلط کامل نیز داشت

به نقل مسعودی در مروج الذهب، به مطرف بن مغیره بن شعبه گفت: «به خدا سوگند آرام نخواهم نشست تا این ذکر اشهد ان محمداً رسول الله را، که هر روز چند نوبت فریاد می‌شود، در دل خاک مدفون نمایم»<sup>۳۳</sup>

با توجه به این سابقه غم‌انگیز تاریخی، از یک سو، و جو و فضای حاکم بر کشور: از نوع خلط خیانت با خدمت، آمیختگی نفاق و دورنگی با وفاق و همدلی، نگاه مساوی به بیگانه و خودی، و یا محرم و نامحرم، و بطور کلی جابجایی ارزشها، از سوی دیگر، لازم است با اعلام نوعی «وضعیت اضطراری» علاقمندان و عاشقان به انقلاب و ارزشهای متعالی آن را به بیداری، هوشیاری و چاره‌اندیشی هر چه بیشتر دعوت نمود و از یاد نبرد که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»<sup>۳۴</sup>.

### ۷. تکمله

کلام با نام آن عزیز سفر کرده آغاز شد و با یاد و نام او نیز به «پایان این دفتر» می‌رسیم. اعتقاد دارم که او جلوه‌ای تابناک و یا «نمونه‌ای اجلی» از حکمت و فرهنگ متعالی اسلام بود و به حق در پیام تاریخی و بسیار مهم معظم‌له به صدر هیأت رئیسه شوروی سابق به نمودی بین و آشکار رسید. در این پیام آمده است:

«اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه به نوشته‌های فارابی و بوعلی سینا - رحمة الله علیهما - در حکمت مشاء مراجعه کنند تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس، و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد معقول است نه محسوس و نیز به کتابهای سهروردی - رحمة الله علیه - در حکمت اشراق مراجعه نموده و برای جنابعالی شرح کنند که: جسم و هر

موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد، نیازمند است و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش، میرا از پدیده حسی است و از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین - رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبین و الصالحین - مراجعه نمایند تا معلوم گردد: که حقیقت علم همانا وجودی است مجزّد از ماده و هرگونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.

... و در کتب عرفا به خصوص از محی الدین ابن عربی نام می‌برم که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید تنی چند از خیرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید تا پس از چند سالی با توکل بر خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد...»<sup>۳۵</sup>

و اما در مورد کار مایه ادبی اندیشه‌های تربیتی حضرت امام (ره) لازم است یادآوری شود که معظم‌له نه تنها با گنجینه غنی و گرانبهای ادب فارسی و عربی آشنا بود، بلکه بر آن تسلط کامل نیز داشت. این ادعا با نگاهی عام و اجمالی به آثاری چون «تفسیر دعاء سحر»، «اسرار



الصلوة»، «پرواز در ملکوت» (جلد اول و دوم)، و «مصباح الهدایة الی الخلافة» قابل تأیید و اثبات می‌باشد. در این آثار، امام بزرگوار به کثرات از شاعرانی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، لسان‌الغیب شمس‌الدین محمد شیرازی، استاد سخن مصلح‌الدین سعدی و دیگر نامداران جهان فضل و ادب نام می‌برد و سبک نگارش وی نویسندگان صاحب‌نامی چون عین‌القضاة همدانی، عطار نیشابوری، نجم‌الدین رازی و جز آنها را نیز به یاد می‌آورد. آشنایی عمیق و گسترده حضرتش با این میراث فرهنگی پرمایه از یکسو، و نبوغ فوق‌العاده او از سوی دیگر، در هم آمیخت و تولد نثری زیبا و نظمی بس نغز و دلکش به بار آورد.

در مورد نثر ادبی آن عزیز کافی است که به این موارد نظر افکنیم و به تماشای جلوه‌های جلال و جمال آن از لحاظ زیبایی، مضمون آفرینی، شیوایی، جزالت و استواری، و خلق حماسه‌ها و شورآفرینی‌های کم‌نظیر، اگر نه بی‌نظیر، در تاریخ این ملت بزرگ، بنشینیم. یک جا می‌نویسد: «ملت بزرگ ایران با قامتی استوار بر بام بلند شهادت و ایثار ایستاده است.» در جایی می‌فرماید: «هیئات که امت محمد(ص) و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند.» در جای دیگر پیام می‌دهد: «بسیج، شجره طیبه و درخت تناور و پرشمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهند.» و در سال ۶۷ مرکب قلم او، که برتر از خون شهیدان بود، نقش آفرین این زیبایی‌ها در وصف شهیدان شد:

«...از شهدا که نمی‌شود چیزی گفت. شهدا در قهقهه مستانه‌شان و در شادی وصولشان عند ربهم پرزقون‌اند و از نفوس مطمئن‌های هستند که مورد خطاب فادخلی فی عبادی وادخلی جستی پروردگارند. اینجا صحبت عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می‌شکافد...»

و بالاخره در پیام حج همان سال کِلک خیال‌انگیز آن هنرمند عرصه شعر و شعور گهرهائی چنین ارزشمند را در رشته کلام تزیین کرد:

«... آنهایی که با مرکب خون، طومار حمایت از ما را امضاء می‌کنند و با سر و جان، دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند، به یاری خداوند، کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت ... من دست و بازوی همه عزیزانی را که در سراسر جهان،

کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد را در راه خدا و اعتلای عزت مسلمان را نموده‌اند، می‌بوسم و دروهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم...»<sup>۳۶</sup>  
این در عرصه نثر بود که در عرصه نظم نیز سروده‌های آن بزرگمرد در اوج پختگی‌اند. با عنایت به موضوع مورد بحث، غزل زیر که از سبوی عشق، تحت عنوان «خلوت مستان»، برگزیده شده است، نقل می‌کنیم و به حسن ختام می‌رسیم که: ختامه مسک و فی ذلک فلیتافس المتنافسون.

در حلقه درویش ندیدیم صفایی  
در صومعه از او نشنیدیم ندایی  
در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی  
در مأذنه از یار ندیدیم صدائی

در جمع کتب هیچ حجابی ندیدیم  
در درس صحف راه نبردیم به جایی  
در بتکده عمری به بطالت گذرانیدیم  
در جمع حریفان نه دوایی و نه دائی  
در جرگه عشاق روم بلکه بیابم  
از گلشن دلدار نسیمی رد پای

این ما و منی جمله ز عقل است و عقال اوست  
در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی<sup>۳۷</sup>

پی‌نوشت:

۱. بخشی از این مقاله در «اولین همایش شورای فرهنگ عمومی و ادبیات فارسی»، که در تاریخ ۴ تا ۶ اسفند ماه سال ۱۳۷۸ در کرمان برگزار گردید، ارائه و به سمع شرکت‌کنندگان رسید.
۲. سال ۱۳۷۸ از سوی رهبر عظیم‌الشان انقلاب به نام حضرت امام خمینی (ره) نامگذاری شده است.
۳. در دیوان حافظ، نشر مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، چاپ هشتم، آذرماه ۱۳۵۲ به صورت زیر آمده است:  
بر سر تربت من با می و مطرب بنشین  
تا بیویت ز لحد رقص کتان برخیزم
۴. حسینی، سیدعلی اکبر، سیری اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۲۰.
۵. همان، ص ۲۱.
۶. اشاره است به حدیث منقول از پیامبر(ص) که فرموده است: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا.
۷. بابانی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، جلد سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۵۵.
۸. رازی، ابرالفتح، روح الجنان و زوج الجنان، جلد چهارم، نشر

- کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری، صص ۱۴۳-۱۴۴.
۹. مجد، امید، ترجمه منظوم قرآن مجید، انتشارات امید مجد، چاپ پنجم، خرداد ۱۳۷۸.
۱۰. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۱. منبع شماره ۵، جلد دوم، صص ۱۱۳-۱۱۰.
۱۲. دیوان منسوب به حضرت علی علیه السلام، چاپ سنگی، ۱۲۸۱هـ- ف
۱۳. منبع شماره ۲، ص ۱۲۶.
۱۴. حسینی، سیدعلی اکبر، حسین چاری، مسعود، ویوسفی، فریده، گلچینی از آموزه‌های تربیتی از زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها، آماده چاپ ۱۳۷۹.
۱۵. قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الامال: زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، جلد اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۹ هجری، صص ۳۸۹.
۱۶. منبع شماره ۲، ص ۷۷.
۱۷. قاسمی، ابوالفضل، فجایع تاریخ امویان، ص ۲۰۰، به نقل از منبع شماره ۲، ص ۵۶.
۱۸. منبع شماره ۱۴، ص ۸۸.
۱۹. میرزا محمد، علیرضا، «دعبل خزاعی و نویسندگان عرب»، فرهنگ: فصلنامه علمی - پژوهشی، ویژه ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار ۱۳۷۸، صص ۱۵۱-۱۳۹.
۲۰. مغنیه، محمدجواد، شیعه و زمامداران خود سر، مرکز نشر معارف اسلام، شماره ۱، ۱۳۳۶/۹/۱۴، صص ۲۰۶-۱۹۶.
۲۱. منبع شماره ۱۳، ج ۲، ص ۳۱۶.
۲۲. طیبیان، سید حمید، فرهنگ: فصلنامه علمی - پژوهشی، ویژه ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۳.
۲۳. لمن الملك اليوم لله الواحد القهار.
۲۴. کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله
۲۵. کیهان فرهنگی، شماره ۲۸.
۲۶. منبع شماره ۱، ص ۲۲۹.
۲۷. منبع شماره ۵، جلد پنجم، ص ۱۰۹.
۲۸. اسلامی، ندوشن، محمدعلی، ایران و تنهائیش، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، صص ۲۴۱-۲۴۰.
۲۹. اعتصامی، پروین، اشک یتیم، دیوان، قصائد، مثنویات، تمثیلات و مقطعات، چاپ ششم، ۱۳۵۳، ص ۷۹.
۳۰. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۲، امید مجد در ترجمه منظوم قرآن مجید این آیه را به این زیبایی ترجمه کرده است:
- بر آن رشته دین پروردگار تو سل نمائید جمله به کار  
نگردید از هم جدا هیچگاه بخاطر سپارید لطف اله  
کله هسمواره بودید با هم عدو  
بسه دلها یاتان الفت انسداحت او  
هم از لطف ایزد برادر شدید  
کله در پرتگاهی از آتش بسدید  
خداوندتان داد آری نجات  
کله در صلح باشید اندر حیات  
خداوند آیات خود را عیان  
چنین آشکارا نماید بیان  
۳۱. منبع شماره ۲۷، صفحه ۱۰۷.
۳۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
۳۳. منبع شماره ۲، ص ۸۷.
۳۴. سوره رعد، آیه ۱۳.
۳۵. جوادی آملی، عبدالله. «آوای توحید: شرح پیام حضرت امام (س) به گورباچف»، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۵۱۶، ۱۱ دی ۱۳۷۰، صص ۸۱۱.
۳۶. حسینی، سیدعلی اکبر، «بحثی درباره کارمایه و مبانی اندیشه‌های تربیتی حضرت امام خمینی رحمة الله علیه»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، دبیرخانه انجمن ایرانی تعلیم و تربیت، بهار ۱۳۷۴.
۳۷. امام خمینی، سبوری عشق (مجموعه شعر)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.





سید حسن

در این مقاله شیوه تشکیل ساختار مجهول در فارسی باستان و فارسی میانه مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف در این بررسی، توصیف انواع و چگونگی دگرگونی این ساختار در طی دو دوره از زبان فارسی است؛ هم چنین جزئیات کامل ساختارها در هر دوره بر مبنای داده‌ها و شواهد موجود بیان می‌شود. در پایان زمینه‌های آغاز تحول ساختار مجهول در فارسی میانه که پایه نوآوری نحوی این ساختار در فارسی نوین شد، بر اساس نمونه‌های مکتوب مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۱. درآمد

آنچه در بررسی‌های در زمانی زبان به طور کلی به عنوان یک اصل مبنا و مورد توجه قرار دارد، این حقیقت

است که زبان پیوسته در حال تغییر و تحول است؛ اگر چه تحولات زبانی در کوتاه مدت نامحسوس هستند و اهل هر زبان در دوره خود نسبت به این تغییرات ناآگاه می‌باشند. زیرا تغییرات زبانی بسیار کند و تدریجی صورت می‌پذیرد و البته این امر نیز از امکان برقراری ارتباط و تفاهم متقابل ناشی می‌شود. اینکه چه عواملی در ایجاد و پیشرفت این تغییرات دخیل هستند به بحث حاضر